

## حقوق طبیعی بشر (اشتراکات و امتیازات)

محمدحسین طالبی<sup>۱</sup>

### چکیده

فیلسوفان حقوق تا نیمه قرن بیستم، حقوق بشر را با نام «حقوق طبیعی بشر» معرفی می‌کرده‌اند و بنابراین حقوق بشر امروزی، همان حقوق طبیعی بشر است. روش تحقیق در این نگارش، کتابخانه‌ای است و از دو شیوه استقرایی و عقلی در آن پیروی شده است. اهمیت ویژه این حقوق در زندگی مردم سبب شد این نگارش آنها را با حقوق غیرطبیعی بشر مقایسه کند و نتیجه این مقایسه را در دو گفتار مستقل شرح دهد.

حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر، هشت وجه اشتراک دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) هر دو به معنای شایستگی هستند؛ یکی شایستگی طبیعی و دیگری غیرطبیعی. ب) حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر هر دو هدفمند هستند. ج) حق‌ها، چه طبیعی و چه غیرطبیعی، همواره برای بشر کمالی را به ارمغان می‌آورند.

همچنین، امتیازهای حقوق طبیعی بشر را - که در حقوق غیرطبیعی وجود ندارند - می‌توان در شاکله گزاره‌های زیر بیان کرد: الف) این حق‌ها همگی طبیعی (ذاتی) هستند. ب) حقوق طبیعی همگی ثابت (تغییرناپذیر)ند. ج) حق‌های طبیعی برهان‌پذیرند. د) آنها فراگیر، فرامکان و فرازمان هستند. ه) این حق‌ها همگی واجب‌الاستیفایند. و) همه آنها پیش از وضع، وجود دارند. ز) حقوق طبیعی، مرجع قانون‌گذاری بوده، به همین دلیل، از حقوق غیرطبیعی مهم‌ترند.

**واژگان کلیدی:** حقوق طبیعی، حقوق بشر، حقوق غیرطبیعی، حقوق موضوعه، اشتراکات حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر، ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر.



## مقدمه

گفتمان حق درباره شایستگی‌های صاحبان حق بحث می‌کند؛ شایستگی‌هایی که استیفای آنها صاحبان حق را به غایت مطلوب می‌رساند. بر اساس آموزه‌های فلسفی اسلام درباره حق، هر موجودی صاحب حق است؛ خواه آن موجود، بی‌جان باشد یا جاندار. نیز صاحب حقی که جاندار است، خواه خدا باشد یا فرشته، جن باشد یا انسان، حیوان باشد یا گیاه (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵ و ۲۸۱؛ طالبی، ۱۳۹۳، ص ۷۲ و ۱۰۸). دلیل این امر آن است که حق از مقایسه دو امر فهمیده می‌شود: ۱. موجودی که هدفمند است. ۲. هدفی مطلوب که هر موجود دارد (طالبی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸). با توجه به اینکه بر اساس آموزه‌های فلسفی اسلام، همه موجودات هدفمند هستند، نتیجه می‌گیریم: همه موجودات حق دارند. انسان نیز از این قانون کلی مستثنا نیست و همه انسان‌ها با توجه به مطلوب غایی (هدف مطلوب) آنها از بودن در این جهان، حقوقی دارند.

غایت مطلوب و فطری همه انسان‌ها، رسیدن به مقامی والا است که همه خیرها و کمال‌های وجودی را به طور دایم و هر چه بیشتر دربرداشته باشد. به تعبیر دیگر، مطلوب حقیقی و فطری همه انسان‌ها، جانشینی خدا در جهان است. انسان برای خویش حیاتی را می‌خواهد که در آن مرگ نباشد، مشتاق قدرتی است که در آن عجز نباشد، آرزوی داشتن علمی را دارد که در آن جهل نباشد و در یک کلام، انسان در فطرت خویش آرزوی داشتن کمال‌های بی‌نهایت به مقدار بی‌نهایت دارد. براین اساس، دستیابی هر انسان به آن مقام والا، حق اصیل اوست (همو، ۱۳۹۳، ص ۹۷). استیفای کامل همه حقوق بشر، تنها راه دستیابی انسان به آن مقام والا بوده، استیفای آنها بر بشر واجب عقلی است. بنابراین، انسان و حقوق او از جایگاه مهمی برخوردارند. همه فرهنگ‌ها و آیین‌ها به

صاحب حق بودن بشر اعتراف می‌کنند و استیفای حقوق را از مطالبات بحق همه انسان‌ها می‌دانند. حق‌های انسان در یک دسته‌بندی عام به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) یا این حقوق در طبیعت انسانی ریشه دارند؛ یعنی ذات انسان خاستگاه آنهاست (۲) و یا عناوین ثانوی و شرایط خارج از ذات بشر منشأ پیدایش آنها به شمار می‌آید. گروه اول با نام «حقوق طبیعی بشر»<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند و دسته دوم «حقوق غیرطبیعی» نام دارند.<sup>۲</sup> اگر واضع هر یک از این دو دسته حق‌ها را وضع کند، آن حقوق را «حقوق موضوعه»<sup>۳</sup> می‌گویند. بنابراین، حقوق موضوعه، یا طبیعی و یا غیرطبیعی بوده، بعد از وضع، اعتبار قانونی، یعنی ضمانت اجرا پیدا می‌کنند (همان، ص ۸۱).<sup>۴</sup>

حقوق طبیعی بشر، نام پیش‌تر حقوق بشر در دوره جدید تمدن غرب تا پیش از نیمه قرن بیستم است. حقوق طبیعی بشر، از ذات (و طبیعت) بشر به دست می‌آید. امروزه به حق‌های طبیعی بشر، حقوق بشر نیز گفته می‌شود ( Jones, 1994, p.72; Finnis, 1980, p.198; Vlastos, 1970, p.79; Wasserstrom, 1970, p.97, f.n. 2). تعریف حقوق بشر نیز این یگانگی را تأیید می‌کند. در تعریف حقوق بشر می‌گویند: حقوق بشر عبارت است از آن دسته از حق‌هایی که همه افراد بشر به طور طبیعی، یعنی از آن جهت که بشرند، بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی همچون رنگ پوست، جنسیت، تابعیت، نژاد، زبان، طبقه اجتماعی و ... دارای آن هستند (Donnelly, 1989, p.12; Campbell, 2006, p.34). شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰، ص ۹۶). معنای این امر آن است که حقوق بشر، همان حقوق طبیعی بشر است.

### 1. natural human rights.

۲. گفتنی است به عقیده طرفداران حقوق طبیعی، دسته دوم حقوق، یعنی حق‌های غیرطبیعی نیز به دسته اول برمی‌گردند. از نظر آنها، حقوق غیرطبیعی موضوعه در صورتی معتبرند که در نهایت، یکی از نیازهای طبیعی بشر را برطرف کنند؛ در غیراین صورت، حقوق غیرطبیعی موضوعه عادلانه نبوده و اعتبار ندارند.

### 3. positive rights.

۴. حقوق موضوعه اگر طبیعی باشند، از قانون طبیعی موضوعه به دست می‌آیند. این قوانین طبیعی موضوعه، بیشتر یا به صورت قانون اساسی کشورها هستند که در دانش حقوق عمومی از آنها بحث می‌شود و یا به صورت قوانین عام جهانی هستند که دولت‌ها در مجامع بین‌الملل آنها را وضع می‌کنند و دانش حقوق بین‌الملل به مطالعه آنها می‌پردازد. در مقابل، حقوق موضوعه اگر غیرطبیعی باشند، از قوانین غیرطبیعی موضوعه به دست می‌آیند. این دسته از قوانین وضع شده، بیشتر در مجموعه قوانین مدنی قرار گرفته، موضوع دانش حقوق خصوصی و حقوق جزا هستند.

به سخن دیگر، حقوق طبیعی بشر، شایستگی‌هایی هستند که هر انسان به دلیل آنکه طبیعت بشری دارد، مالک آنهاست و عقل آدمی این حقوق را از ذات انسان از آن نظر که انسان است، می‌فهمد. عناوین غیرذاتی و ثانوی، همچون رنگ پوست، زبان، محل زندگی، شغل، جنسیت و غیر آن در وجود حقوق طبیعی نقشی ندارند. بنابراین، این حق‌ها همگی تکوینی (خدادادی) بوده، اعتبار آنها عقلی است؛ یعنی عقل آنها را حتی پیش از وضع واضح می‌فهمد. وجود این حقوق به وضع واضح وابسته نیست؛ به این دلیل حق‌های طبیعی، اموری حقیقی و عینی هستند که یا بی‌واسطه و به طور بدیهی از قوانین حاکم بر طبیعت انسان فهمیده می‌شوند<sup>۱</sup> و یا به طور بدیهی از قوانین ثانوی طبیعی اشتقاق یافته از قوانین اولیه طبیعی ناشی می‌شوند.<sup>۲</sup> بنابراین، حقوق طبیعی همگی بدیهی‌اند. همچنین این حقوق، پیش از آنکه وضع شوند، حق‌های اخلاقی‌اند، نه قانونی.<sup>۳</sup> در نتیجه، حقوق طبیعی، همانند حقوق غیرطبیعی پیش از وضع، ضمانت اجرای بیرونی (همراه با قوه قهریه)، یعنی اعتبار قانونی ندارند؛ هرچند حقوق طبیعی همیشه اعتبار عقلی دارند؛ چون بدیهی‌اند. در مقابل، حق‌های غیرطبیعی به طور بدیهی از طبیعت بشر فهمیده نمی‌شوند؛ بلکه قانون‌گذار، قانون مولد آنها را با توجه به عناوین ثانوی بشری وضع می‌کند. به تعبیر دیگر، حق‌های غیرطبیعی به دلیل جنبه‌های غیرذاتی بشر مورد توجه قانون‌گذار قرار می‌گیرند<sup>۴</sup> و برخلاف حقوق طبیعی، این حق‌ها قبل از وضع وجود ندارند.

اهمیت روزافزون حقوق بشر در عصر کنونی، نهاد کنجکاو آدمی را ترغیب می‌کند بیشتر درباره این حقوق و ریشه‌های آن در ذات انسان بداند و وجوه اشتراک آنها را با دیگر حق‌های انسان‌ها و نیز وجوه امتیاز آنها را از دیگر حق‌های بشر بررسی کند. به این دلیل این نگارش در دو گفتار تنظیم شده است: در گفتار نخست به وجوه اشتراک حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر می‌پردازیم و در گفتار دوم امتیازات، یعنی ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر را به اختصار شرح می‌دهیم.

۱. این حقوق حق‌های اولیه طبیعی (natural primary rights) هستند که از قوانین اولیه طبیعی فهمیده می‌شوند.

۲. این حقوق حق‌های ثانوی طبیعی (natural secondary rights) نام دارند.

۳. برای اطلاع بیشتر از تفاوت‌های حقوق اخلاقی و قانونی، ر.ک: طالبی، ۱۳۹۳، ص ۷۹.

۴. چون به عقیده طرفداران حقوق طبیعی، این جنبه‌های غیرذاتی، به جنبه‌های ذاتی بشر مربوط هستند و خاستگاه حقوق غیرطبیعی موضوعه نیز طبیعت بشر است که پس از وضع، اعتبار قانونی (حقوقی) پیدا می‌کند.

## گفتار اول: وجوه اشتراک حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر

دانستیم حق‌های انسان در یک تقسیم عام عقلی به دو دسته حقوق طبیعی و غیرطبیعی تقسیم می‌شوند. چنان‌که گفتیم، حقوق طبیعی، حق‌هایی هستند که هر انسان به دلیل داشتن طبیعت انسانی آنها را دارد؛ در مقابل، حقوق غیرطبیعی به طور بدیهی از طبیعت بشر فهمیده نمی‌شوند و بنابراین، این حقوق اعتبار عقلی ندارند. این حقوق، حق‌هایی وضعی هستند که در اثر وضع واضح اعتبار پیدا می‌کنند؛ خواه واضح این حق‌ها خدا باشد یا انسان.

حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر در چند امر مشترک‌اند که در این گفتار، وجوه اشتراک این دو دسته حق بررسی می‌شود. حق‌ها به طور عام چندین صفت مشترک به شرح زیر دارند:

### داشتن معنای شایستگی

دانشمندان نظریه‌های گوناگونی درباره معنای حق پردازش کرده‌اند. آنها مفاهیمی چون منفعت، انتخاب، عنوان، مجازات و ادعا را از جمله آن معانی دانسته‌اند (Martin and Nickel, 2006, p.1-8؛ نویان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸-۳۸۴). از میان نظریه‌های مربوط به معنای حق، تنها نظریه مورد قبول، نظریه‌ای است که مفهوم شایستگی را در تعریف حق قرار داده است (طالبی، ۱۳۹۳ الف، ص ۱۳۲). حق در این تعریف به معنای شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی است. مراد از «موجود»، صاحب حق بوده، مقصود از «چیز»، متعلق حق است. متعلق حق می‌تواند امور زیر باشد: داشتن یک وصف، انجام شدن یک کار و انجام دادن یا ترک کردن یک عمل (همو، ۱۳۹۳، ص ۷۲). بنابراین، حق داشتن به معنای شایستگی داشتن صاحب حق است برای آنکه متصف به وصفی باشد یا کاری برایش انجام شود یا کاری را انجام دهد و یا آن را ترک کند. بر اساس این نظریه، مفهوم شایستگی، تنها مفهومی است که می‌توان آن را در همه کاربردهای واژه حق، چه حق طبیعی و چه غیرطبیعی مشاهده کرد (همو، ۱۳۹۳ الف، ص ۱۳۲).

براین اساس، یکی از وجوه اشتراک همه حق‌ها، داشتن معنای شایستگی است. به دیگر سخن، شایستگی، تنها مفهومی است که جامع همه افراد حق بوده، به حمل اولی ذاتی بر مفهوم حق حمل می‌شود. حقوق طبیعی بشر، شایستگی‌های طبیعی هستند که خالق طبیعت آنها را همراه با وجود صاحب حق (بشر) خلق کرده است. حقوق غیرطبیعی نیز

شایستگی‌هایی هستند که با وجود بشر همراه‌اند، اما عقل آنها را به طور بدیهی از طبیعت بشر نمی‌فهمد؛ بلکه واضع قانون آنها را از عناوین ثانوی بشر فهمیده، با وضع قانون به آنها اعتبار قانونی می‌دهد. به تعبیر دیگر، چون حق‌های غیرطبیعی همواره از قوانین موضوعه فهمیده می‌شوند (Burke, 1987, p.69; Bentham, 1987, p.1509; Gewirth, 2001, p.104-107)، قانون‌گذار با وضع قوانین خاص، وجود این حق‌های غیرطبیعی را به مردم تفهیم می‌کند.

### منشأ داشتن

به یقین هر حقی، خواه طبیعی باشد یا غیرطبیعی، خاستگاهی دارد که به آن «منشأ حق» می‌گویند. منشأ پیدایش حق، همیشه دلیل اعتبار آن حق است (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). بر اساس اصول مسلم دانش فلسفه حق قانون همیشه منشأ پیدایش حق است (Gewirth, 2001, p. 1509; Bentham, 1987, p. 69; Burke, 1987, p. 104-107) طبیعی باشد، منشأ آن قانون طبیعی است و اگر از نوع غیرطبیعی باشد، منشأ آن قانون موضوعه است.

قانون طبیعی فرمان‌هایی است که عقل عملی بشر درباره رفتار اختیاری انسان‌ها صادر می‌کند (طالبی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳). از قانون طبیعی، حق طبیعی ناشی می‌شود. ویژگی‌های قانون طبیعی، همچون طبیعی بودن، عقلانی بودن، فرازمانی بودن و فرامکانی بودن به حقوق طبیعی نیز که فرآورده قانون طبیعی هستند، سرایت می‌کند.

برخی قوانین موضوعه نیز منشأ حق‌های غیرطبیعی وضعی هستند؛ به این دلیل ویژگی‌های قوانین موضوعه، به حقوق غیرطبیعی وضعی نیز سرایت می‌کند. برای نمونه، همچنان‌که قانون موضوعه، واضع دارد و اعتبار حقوقی آن به وضع واضع وابسته است، حق غیرطبیعی وضعی نیز از راه منشأ خود، یعنی از راه قانون موضوعه، هم همان واضع را دارد و هم با همان وضع اولیه قانون، اعتبار قانونی، یعنی ضمانت اجرا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، واضع با وضع قانون، آن حق را به تصویب می‌رساند. اثر طبیعی این وضع، تولید حق (وضعی) است. برای نمونه، قانون مرخصی سالیانه کارمندان دولت، سی روز را به عنوان مرخصی سالیانه هر کارمند تعیین کرده است. این قانون پس از تصویب، سبب ایجاد حق غیرطبیعی مرخصی سالیانه هر کارمند دولت می‌شود.

حاصل آنکه، ویژگی‌های قانون موضوعه، همچون داشتن ضمانت اجرا، یعنی داشتن

اعتبار داریم یا موقت به زمان خاص، به حق‌های وضعی نیز که دستاورد قوانین موضوعه هستند، سرایت می‌کند.

### داشتن صاحب حق

دانستیم که حق عبارت است از شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی. بر اساس این تعریف، همچنان‌که یکی از وجوه اشتراک همه حق‌ها، داشتن مفهوم شایستگی است، یکی دیگر از وجوه اشتراک همه حق‌ها آن است که همگی صاحب حق دارند. این وجه اشتراک از واژه «موجود» در تعریف حق به دست می‌آید. بنابراین، همچنان‌که حقوق طبیعی صاحب دارند، حق‌های غیرطبیعی نیز صاحب دارند.

به دلیل آنکه: (۱) هر موجود غایتی مطلوب دارد و (۲) حق واقعیتی است؛ یعنی حقیقی است به نام شایستگی، که هر موجود آن را در مقایسه با غایت مطلوب دارد، نتیجه می‌گیریم همه موجودات صاحبان حق هستند؛ خواه آن موجود آفریننده جهان باشد یا مخلوق، مجرد باشد یا مادی، موجود زنده باشد یا نه، موجود حقیقی باشد یا اعتباری. بنابراین، همچنان‌که همه موجودات حقیقی، مثل خدا، فرشتگان، جنیان، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و جمادات، صاحب حق هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵ و ۲۸۱؛ طالبی، ۱۳۹۳، ص ۷۲ و ۱۰۸)، همه موجودات اعتباری نیز، همانند اصناف و گروه‌ها که برای تشکیل آنها هدفی وجود دارد، برای رسیدن به آن هدف مطلوب حق دارند. بنابراین، هر جا موجودی باشد، در آنجا حقی هست و هر جا حقی باشد، در آنجا صاحب حقی وجود دارد.

### داشتن موضوع

از تعریف حق به «شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی» به دست می‌آید که حق‌ها، چه طبیعی و چه غیرطبیعی، موضوع دارند. واژه «چیز» در تعریف حق، بر موضوع حق دلالت دارد که عبارت است از متعلق حق. به دیگر سخن، موضوع حق چیزی است که حق به آن تعلق می‌گیرد. برای نمونه، موضوع حق حیات که حقی طبیعی است، حیات است؛ همچنان‌که حق طبیعی آزادی، متعلقی به نام آزادی دارد. حقوق غیرطبیعی نیز همانند حقوق طبیعی، موضوع دارند. حق مرخصی سالیانه، حقی غیرطبیعی است که مرخصی سالیانه موضوع آن است.

در یک کلام، موضوع هر حق، واقعیتی است که آن حق به آن اضافه می‌شود. به تعبیر



دیگر، موضوع حق‌ها همواره مضافاً الیه حق‌ها هستند. آن واقعیتی که مضافاً الیه حق است، یعنی موضوع و متعلق حق، از دو حال خارج نیست: یا غایت مطلوب (هدف نهایی) صاحب حق است، و یا هدف متوسط بوده، مقدمه‌ای برای رسیدن صاحب حق به آن غایت مطلوب است. در صورت اول، به حقی که به آن غایت مطلوب تعلق می‌گیرد، «حق اصیل» می‌گوییم؛ مثل حق رسیدن هر انسان به مقام انسان کامل. در صورت دوم، به حقی که به آن واقعیت به عنوان هدف میانی و مقدمه رسیدن به غایت مطلوب اضافه می‌شود، «حق تبعی» گفته می‌شود (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۹۵ و ۹۸). بنابراین، موضوع حق، همواره یا غایت مطلوب (هدف نهایی) صاحب حق و یا مقدمه آن (یعنی هدف میانی) است.

### هدفمندی

یکی دیگر از وجوه اشتراک حقوق طبیعی و غیرطبیعی، هدفمندی حق‌هاست. هیچ حقی، چه طبیعی و چه غیرطبیعی، تصادفی و بی‌هدف به وجود نیامده است. هر یک از حق‌ها اهدافی خاص دارند که این اهداف به دو دسته تقسیم می‌شوند: هدف غایی و هدف میانی.<sup>۱</sup>

هدف غایی حق‌ها که در واقع، حق اصیل صاحبان حق است، آخرین و دوردست‌ترین حقی است که صاحب حق برای رسیدن به آن فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد (طالبی و طالبی، ۱۳۹۳، ص ۲۱). اگر صاحب حق موجودی مختار باشد، با اختیار خویش مقدمات رسیدن به آن حق اصیل را فراهم می‌کند؛ اما اگر صاحب حق موجودی مجبور (غیرمختار) باشد، آن هدف غایی، آخرین مقصد حرکت طبیعی او بوده، صاحب حق به طور طبیعی، یعنی بی‌اختیار به سوی آن حرکت می‌کند. بنابراین، اهداف غایی حق‌ها، همگی حق‌های اصیلی هستند که صاحبان حق برای رسیدن به آنها، افعال خود را با اختیار خویش و یا بی‌اختیار انجام می‌دهند. برای نمونه، مقام انسان کامل، هدف غایی و حق اصیل همه انسان‌هاست و انسان‌ها، کارهای خود را برای رسیدن به آن مقام انجام می‌دهند. همچنین، هدف غایی درخت میوه، یعنی حق اصیل آن، باردهی است و

۱. گفتنی است مصداق هدف حق (چه هدف غایی و چه هدف میانی) همان مصداق موضوع حق (چه در حق اصیل و چه در حق تبعی) است؛ اما وجه نام‌گذاری موضوع و متعلق حق، غیر از وجه نام‌گذاری هدف حق می‌باشد؛ به این دلیل، هدفمندی حق، امری غیر از موضوع داشتن حق است.

میوه‌دهی، آخرین نقطه مقصد حرکت طبیعی آن درخت است. هر درخت میوه در یک دوره زراعی، حرکت طبیعی خود را از آغاز تا فرجام، انجام می‌دهد. میوه‌دار شدن، مقصد حرکت طبیعی درخت میوه و حق اصیل آن است.

حق اصیل ارزش ذاتی دارد (همان، ص ۲۵)؛ بنابراین، حق‌های اصیل، هرچند هدفدار هستند، هدفی جز ذات خود ندارند. برای نمونه، مقام انسان کامل که حق اصیل انسان است، ارزش ذاتی دارد؛ یعنی این مقام مقدمه‌ای برای رسیدن به حقی دیگر نیست. به این دلیل انسان‌ها آن مقام را برای خود آن مقام می‌خواهند، نه اینکه به هدف رسیدن به مطلوبی دیگر به آن اشتیاق داشته باشند؛ زیرا ارزش و مطلوبیت مقام انسان کامل، امری ذاتی است، نه غیری.

دسته دوم اهداف حق‌ها، اهداف میانی است. اهداف میانی، حق‌های واسطه‌ای هستند که صاحب حق با استفاده از آنها به حق اصیل نزدیک می‌شود یا خود را به آن می‌رساند. به این اهداف میانی، حق‌های تبعی می‌گویند (همان، ص ۲۴). مطلوبیت و ارزش این نوع حق‌ها، غیری است؛ زیرا این حق‌ها اعتبار و ارزش خود را به دلیل مقدمه بودن برای حق‌های اصیل به دست می‌آورند.

به طور خلاصه، همه حق‌ها، چه طبیعی و چه غیرطبیعی هدفمند هستند.

### کمال‌مندی

حق داشتن، به اصطلاح فیلسوفان مسلمان، یکی از عوارض ذاتیه وجود است که برای این مطلب دلیل‌های متعدد وجود دارد. یکی از آن دلایل این است که: «هر جا موجودی وجود داشته باشد، در آنجا حقی نیز برای آن موجود ثابت است» و به همین دلیل، همه موجودات صاحبان حق هستند. بنابراین، حق مساوق با وجود بوده، در نتیجه، همه ویژگی‌های وجود را دارد.

یکی از خصوصیات وجود آن است که همواره خیر است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق.، ص ۳۵۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۱۲۰؛ ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶). مقصود از خیر بودن وجود آن است که وجود کمال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۵۸). هر موجود با داشتن هر درجه‌ای از وجود، کمال‌های آن رتبه وجود را داراست. موجودی که برترین مرتبه وجود را دارد، بیشترین کمال را در مقایسه با دیگر موجودات خواهد داشت. به دلیل آنکه وجود و حق مساوق‌اند، به دست می‌آید که

همواره حق‌ها نیز، همانند وجود، برای صاحبان خود کمال هستند؛ خواه حق‌ها طبیعی یا غیرطبیعی باشند.<sup>۱</sup> صاحبان حق از راه استیفای حقوق به غایات خود می‌رسند و غایات، همواره بالاترین درجه کمال صاحبان حق هستند. بنابراین، حق، خواه طبیعی باشد یا غیرطبیعی، همیشه کمالی مطلوب، یعنی کمالی واقعی (نه پنداری) برای صاحب حق است.

### ارزشمندی (مطلوبیت)

دانستیم که فلسفه وجود حق‌ها آن است که صاحبان حق با استیفای آن حقوق، به غایت مطلوب برسند یا به آن نزدیک شوند. آن غایت مطلوب، هم حقی اصیل است و هم امری همواره ارزشمند به شمار می‌آید. ارزش غایت مطلوب، امری ذاتی است. به دیگر سخن، غایات حق‌های اصیلی هستند که به دلیل غایت بودنشان، برای صاحبان حق ارزش وجودی دارند و به همین دلیل، مطلوبیت غایات، امری ذاتی است، نه غیری. به بیان دیگر، ارزش حق‌های اصیل، ارزش ذاتی است، نه غیری؛ یعنی حق‌های اصیل ارزش خود را از چیز دیگری دریافت نمی‌کنند.

اگر حقی، چه طبیعی یا غیرطبیعی، تبعی باشد، ارزش آن نیز غیری است؛ یعنی به سبب امر دیگری ارزشمند شده است. حق‌های تبعی ارزش خود را از حق‌های اصیل به دست می‌آورند؛ چون آنها مقدمه استیفای حق اصیل هستند. به دیگر سخن، ارزش ذاتی حق‌های اصیل به حق‌های تبعی سرایت و آنها را ارزشمند می‌کند. حاصل آنکه، حق‌ها از هر نوع که باشند، ارزشمندند.

برای نمونه، رسیدن به درجه مقام انسان کامل، حق اصیل همه انسان‌هاست؛ چون دریافت آن مقام، مطلوب غایی بشر است. این حق ارزش ذاتی دارد. هر آنچه انسان را به آن مقام والا می‌رساند، حق تبعی اوست و ارزش غیری دارد؛ خواه آن حق تبعی، طبیعی یا غیرطبیعی باشد. بنابراین، حقوق اولیه بشر که به کمک قانون طبیعی و به طور مستقیم از طبیعت بشر با توجه به غایت مطلوب (مقام انسان کامل) فهمیده می‌شوند، ارزش

۱. گفتنی است چون حق‌های غیرطبیعی، نتیجه قوانین موضوعه هستند، در صورتی اعتبار دارند که منشأ آنها، یعنی قوانین موضوعه، اعتبار داشته باشند. یکی از شرایط اعتبار قوانین موضوعه آن است که این قوانین ضد عدالت نباشند. تنها در این صورت است که حقوق وضعی غیرطبیعی نیز همانند حقوق طبیعی، برای صاحب حق کمالی را به همراه دارند.

گیری دارند؛ چون همگی در خصوص مقام والای انسان کامل، حق‌های تبعی هستند. ارزش ذاتی حق اصیل از ارزش گیری حقوق تبعی (طبیعی یا غیرطبیعی) بیشتر است. همچنین، حقوق تبعی به دلیل داشتن درجات مختلف، ارزش‌های متفاوت دارند. برای نمونه، حق سلامت، یکی از حقوق طبیعی اولیه بشر است که ارزش این حق، از ارزش مقدمات استیفای آن، همچون حق ورزش، بیشتر است.

حقوق اولیه بشر نیز درجات مختلفی دارند. بنابراین، این حقوق به لحاظ ارزش نیز متفاوت‌اند. برای نمونه، ارزش حقوق طبیعی اولیه گیاهی بشر، از ارزش حقوق طبیعی اولیه حیوانی انسان کمتر است. همچنین، ارزش حقوق طبیعی اولیه بشر در مرتبه نفس ناطقه، بیش از ارزش حقوق طبیعی اولیه انسان در مرتبه نفس نباتی یا حیوانی است.

دلیل این امر آن است که مراتب سه‌گانه نفس (نباتی، حیوانی و ناطقه) برای رسیدن انسان به مقام انسان کامل ارزش مساوی ندارند. مقام انسان کامل، مقامی همراه با فضیلت‌های گوناگون است.<sup>۱</sup> در مقایسه اوصاف کمالی هر انسان با فضیلت‌های موجود در انسان کامل، ویژگی‌های مرتبه نفس ناطقه، از ویژگی‌های مرتبه حیوانی نفس ارزشمندترند؛ همچنان‌که ارزش اوصاف بشر در مرتبه نفس نباتی، از ارزش کمالات دو مرتبه دیگر کمتر است. دلیل این اختلاف ارزش آن است که برد کمال‌های نباتی بشر در مسیر رسیدن به مقام انسان کامل، کمتر از برد کمال‌های حیوانی در آن مسیر است. همچنین، فاصله وجودی کمال‌های حیوانی تا مقام انسان کامل، بیش از فاصله وجودی کمال‌های نفس ناطقه بشر تا آن مقام است.

به تعبیر دیگر، انسان با استیفای حقوق طبیعی خود در مرتبه نفس ناطقه، بیش از زمانی که حقوق گیاهی و حیوانی خود را استیفا می‌کند، به مقام انسان کامل نزدیک می‌شود. بنابراین، استیفای حقوق طبیعی در این مرتبه از نفس، مقدمه قریبه (نزدیک) مقام انسان کامل است؛ درحالی‌که با استیفای حقوق طبیعی بشر در مرتبه حیوانی و نباتی نفس، باید مسیر طولانی‌تری تا مقام انسان کامل پیموده شود. براین اساس، استیفای حقوق طبیعی در این دو مرتبه از نفس، به ترتیب، مقدمه بعیده (دور) و مقدمه ابعد (دورتر) برای مقام انسان کامل هستند. بنابراین، ارزش کمال‌های انسان در مرتبه نفس ناطقه، بیش از

۱. انسان‌ها از راه استیفای حقوق مختلف طبیعی خود، می‌توانند خویششان را به آن مقام نزدیک کنند یا به آن برسند.

ارزش کمال‌های مراتب دیگر نفس است. به این دلیل، ارزش حقوق طبیعی بشر در مرتبه ناطقه نفس، همچون حق تعلیم و تربیت یا حق دینداری، بیش از حقوق طبیعی بشر در مرتبه حیوانی یا نباتی نفس است.

### استیفاپذیری

همه حق‌ها باید قابلیت استیفا داشته باشند. استیفاپذیری به معنای آن است که گرفتن حق، امری ممکن باشد. صاحبان حق با استیفای حق، خود را به حق اصیل، یعنی به غایت مطلوب از داشتن حق نزدیک می‌کنند؛ خواه حق، امری طبیعی یا وضعی باشد.

استیفاپذیری از تعریف مفهوم حق به «شایستگی» فهمیده می‌شود. دلیل این امر آن است که اگر استیفای حق، عقلاً یا عادتاً محال باشد، آن امر مسلماً حق نیست؛ زیرا صاحب حق در این صورت شایستگی ندارد با امری که وجودش محال است، به هدفی مطلوب برسد. برای نمونه، پرواز در آسمان هرچند ذاتاً امری ممکن است، این کار برای انسان بدون داشتن وسایل پرواز امری محال شمرده می‌شود. بنابراین، نمی‌توان گفت پرواز در آسمان بدون داشتن وسایل پرواز حق انسان است؛ چون این امر برای انسان عملی نیست. از این رو، پرواز برای انسان بدون استفاده از وسایل خاص، استیفاپذیر نیست؛ چون شایستگی آن را ندارد و به همین دلیل، چنین کاری حق انسان نخواهد بود.

نمونه‌ای دیگر آنکه، همه انسان‌ها حق دارند در رشته‌های علمی تحصیلات عالی داشته باشند. با آنکه این حق امری بسیار مهم در زندگی فردی بشر تلقی می‌شود، استیفای آن به هیچ وجه به لحاظ اجتماعی برای همه افراد بشر امکان‌پذیر نیست. به دیگر سخن، این امر اگر محال ذاتی نباشد، عادتاً محال است؛ یعنی محال وقوعی است. اگر همه انسان‌ها به دنبال تحصیل علم باشند، اختلال در نظام زندگی‌شان پیش می‌آید؛ زیرا جامعه همچنان‌که به دانشمندان نیاز دارد، به کارگر و کارمند و سرباز و ... نیز نیازمند است؛ در غیر این صورت، مردم در امور اجتماعی خویش به رفاه نمی‌رسند. بنابراین، شایسته نیست همه مردم به دنبال تحصیل دانش تا مراحل عالی آن باشند.

### گفتار دوم: وجوه امتیاز (ویژگی‌های) حقوق طبیعی بشر

فیلسوفان حقوق در این امر اختلاف نظر دارند که حقوق طبیعی بشر چه ویژگی‌هایی دارند. به عقیده نگارنده، حقوق طبیعی بشر ویژگی‌هایی دارند که این حقوق را از دیگر

حق‌های بشری متمایز می‌کنند. گفتنی است برخی از این ویژگی‌ها بدیع بوده، برای نخستین بار به جامعه علمی عرضه می‌شود. وجوه تمایز حقوق طبیعی بشر از حقوق غیرطبیعی بشر عبارت‌اند از:

### طبیعی بودن (ذاتی بودن)

همان‌طور که از نام حقوق طبیعی بشر پیداست، این حقوق طبیعی هستند؛ یعنی در طبیعت انسان وجود دارند و خالق انسان، این حقوق را همراه با آفرینش ذات بشر در وجود او خلق کرده است. به بیان فلسفی، خدای متعال حقوق طبیعی بشر را همراه با وجود انسان با یک جعل (بسیط) آفریده است. در نتیجه، این حق‌ها همگی در طبیعت صاحب حق، یعنی در ذات انسان، وجود دارند. به این شایستگی‌های ذاتی بشر، «حقوق طبیعی بشر» می‌گویند. حقوق طبیعی بشر، اموری بدیهی - یا نزدیک به بدیهی - هستند و انکار هر یک از آنها، به انکار بخشی از طبیعت انسان می‌انجامد. عناوین ثانوی بشر، همچون موقعیت شغلی، مکان زندگی، فرهنگ، زبان و ... در بود و نبود این حق‌ها نقشی ندارند؛ زیرا این امور خارج از ذات انسان هستند. به اصطلاح فلسفی، این امور برای بشر عرضی - و نه ذاتی - هستند.

در مقابل، حق‌های غیرطبیعی، حقوقی هستند که در طبیعت صاحبان حق وجود ندارند؛ بلکه به دلیل عناوین ثانوی که بشر به آنها متصف می‌شود، وجود دارند. واضع قانون با وضع این حقوق غیرطبیعی، آنها را ایجاد کرده، به آنها اعتبار قانونی (ضمانت اجرا) می‌بخشد و با استیفای آنها، درصدد استیفای حقوق طبیعی بشر برمی‌آید. عناوین ثانوی همواره به قانون‌گذار کمک می‌کنند قوانین بهتری برای استیفای حقوق طبیعی بشر وضع کند. به حقوق غیرطبیعی بشر پس از وضع، «حقوق شهروندی» (حقوق مدنی)<sup>۱</sup> می‌گویند. در یک کلام، حقوق شهروندی حق‌های موضوعه غیرطبیعی هستند که با استیفای آنها، حقوق طبیعی بشر نیز استیفا می‌شوند و بشر از این راه به تکامل می‌رسد. قانون‌گذار با وضع قوانین شهروندی و به دنبال آن، با اعتبار بخشیدن (ضمانت اجرا دادن) به حق‌های غیرطبیعی موضوعه (حقوق شهروندی)، راه‌های استیفای حقوق طبیعی را تسهیل می‌کند.

### تکوینی بودن

حقوق طبیعی بشر تکوینی هستند. تکوینی به معنای آن است که اختیار بشر در وجود این

1. civil rights.

حق‌ها نقشی ندارد. انسان‌ها، خواسته یا ناخواسته این حقوق را دارند؛ خواه این حقوق وضع شوند یا نشوند؛ زیرا این حق‌ها با پیدایش بشر همراه با وجود او خلق شده‌اند. ویژگی تکوینی بودن حقوق طبیعی، از ویژگی پیشین آن، یعنی طبیعی بودن به دست می‌آید؛ در مقابل، حق‌های غیرطبیعی غیرتکوینی هستند؛ زیرا این حق‌ها با پیدایش عناوین غیرذاتی (ثانوی) به وجود می‌آیند. بیشتر عناوین ثانوی بشر با اختیار او پدید می‌آیند. برای نمونه، تعیین نوع شغل، داشتن زبان و فرهنگ خاص، داشتن تابعیت معین و ... همگی عناوین ثانوی بشر هستند که با اختیار بشر شکل می‌گیرند. بنابراین، حقوق غیرطبیعی مرتب بر آنها نیز اختیاری و غیرتکوینی شمرده می‌شوند.

### ثبات داشتن (تغییرناپذیری)

واژه «ثبات» در اینجا در مقابل واژه «تغییرپذیری» به کار می‌رود. حقوق طبیعی همگی ثابت هستند؛ چون با طبیعت بشر به وجود می‌آیند. این خصیصه حقوق طبیعی، همانند خصوصیت پیشین، از ویژگی نخست آن، یعنی طبیعی بودن به دست می‌آید. توضیح آنکه، چون حق‌های طبیعی بشر، طبیعی بوده، با وجود صاحب حق به وجود می‌آیند، تا زمانی که او بشر است، حقوق طبیعی دارد. به دیگر سخن، چون انسان به طور ثابت طبیعت انسانی دارد، حقوق طبیعی او نیز ثابت است. این حق‌ها شایستگی‌هایی هستند که همواره با ذات بشر همراه‌اند. بنابراین، حق‌های طبیعی اموری تغییرناپذیر هستند؛ درحالی‌که حقوق غیرطبیعی چون بر عناوین غیرذاتی (ثانوی)، یعنی بر امور عرضی مبتنی هستند، تغییرپذیرند. همچنان‌که اعراض در معرض تغییرند، حق‌های غیرطبیعی مبتنی بر آنها نیز در معرض تغییر هستند.<sup>۱</sup>

### برهان پذیری

پیش‌تر گفتیم که حق از قانون فهمیده می‌شود (Gewirth, 2001, p. 1509; Bentham, 1987, p. 69; Burke, 1987, p. 104-107). حق طبیعی از قانون طبیعی و حق غیرطبیعی از قانون موضوعه به دست می‌آید. قانون طبیعی، احکام عقل عملی درباره رفتار بشر است که بر اساس اصول منطقی و استدلال صادر می‌شوند؛ درحالی‌که قوانین موضوعه بر اساس

۱. دقت در این امر لازم است که معنای تغییرپذیری یا در معرض تغییر بودن، لزوم تغییر نیست؛ بلکه محال نبودن تغییر است. به دیگر سخن، حقوق غیرطبیعی بشر، همانند اعراض او، ممکن است تغییر کنند؛ برخلاف حقوق طبیعی که محال است تغییر کنند؛ زیرا طبیعت بشر تغییر نمی‌کند.

خواست قانون‌گذار جعل می‌شوند و ممکن است توجیه منطقی نداشته باشند. همه حق‌های طبیعی نیز همانند منشأ خود، یعنی قانون طبیعی، اموری عقلانی هستند؛ یعنی برهان‌پذیر بوده، دلیل منطقی دارند. در مقابل، حق‌های غیرطبیعی الزاماً خصوصیت برهان‌پذیری ندارند و چه‌بسا برخی از این حق‌ها، قابلیت دفاع عقلانی نداشته باشند؛ بلکه فقط به دلیل اعتماد به قانون‌گذار پذیرفته شوند.

### فراگیری

طبق تعریف، حق‌های طبیعی بشر همگی شایستگی‌های طبیعت انسان هستند؛ به این دلیل، امور خارج از طبیعت انسانی، همچون رنگ پوست، نژاد، جنسیت، تابعیت، زبان، طبقه اجتماعی و ... نقشی در وجود این حقوق ندارند. بنابراین، هر جا انسانی باشد، این حقوق نیز وجود دارند. همه فیلسوفان حقوق غرب این امر را یکی از ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر می‌دانند (Raz, 2010, p.323; Campbell, 2006, p.34). در مقابل، چون حقوق غیرطبیعی از قوانین موضوعه فهمیده می‌شوند و قوانین موضوعه نیز از اراده واضع برمی‌آیند که بیشتر به جامعه‌ای خاص محدود می‌شود، حق‌های غیرطبیعی بیشتر محدود به افراد جامعه‌ای خاص بوده، در خصوص افراد جامعه جهانی فراگیری ندارند.

### فرازمکانی

حقوق طبیعی بشر، حق‌هایی ذاتی هستند که انسان‌ها با استیفای آنها همه جوانب سعادت را درمی‌یابند. انسان‌ها در هر نقطه‌ای از جهان آفرینش باشند، این حقوق را دارند و این حق‌ها در همه جای جهان یکسان‌اند. مکان‌ها تأثیری در بود و نبود یا کم و زیاد شدن این حقوق ندارند؛ درحالی‌که حقوق غیرطبیعی به‌هیچ‌وجه شمول مکانی ندارند و اعتبار این حقوق به مناطقی اختصاص دارد که قانون‌گذار آنها را برای آن مناطق وضع کرده است.

### فرازمانی

یکی دیگر از ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر آن است که این حقوق به زمان خاصی تعلق ندارند. این حق‌ها شایستگی‌های ذاتی انسان در همه زمان‌ها هستند. برخی از فیلسوفان حقوق غرب، همچون «جی. بی. مبت»<sup>۱</sup> در کتاب دولت و شهروندان نیز معتقدند حقوق طبیعی جاودانه هستند (Mabbott, 1958, p.57).

1. J. B. Mabbott.  
2. The State and the Citizen.



بنابراین، حقوق طبیعی بشر، برخلاف حقوق غیرطبیعی، حقوقی دایمی هستند؛ درحالی که گستره زمانی حقوق غیرطبیعی به اراده واضع وابسته است. از آنجا که حقوق غیرطبیعی از قوانین موضوعه ناشی می‌شوند و قوانین موضوعه ممکن است به طور موقت وضع شده باشند، حقوق غیرطبیعی نیز به تبع قوانین وضعی ممکن است موقت باشند. حاصل آنکه، دوام از ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر است.

### وجوب استیفا

یکی از تقسیمات عمومی حق، تقسیم آن به حق واجب‌الاستیفا و غیرواجب‌الاستیفا (جایز‌الاستیفا) است. اگر حق به گونه‌ای باشد که بر صاحب حق استیفای آن لازم باشد، یعنی نباید از آن صرف نظر کند، به آن «حق واجب‌الاستیفا» می‌گویند؛ اما اگر صاحب حق چنین تکلیفی در خصوص حق مدنظر نداشته باشد، آن حق «غیرواجب‌الاستیفا» است (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳).

گروهی از فیلسوفان حقوق در غرب که حقوق بشر را اموری جاودانه می‌دانند، معتقدند برای آنکه این حقوق جاودانه بمانند، باید از ویژگی عدم قابلیت اسقاط برخوردار باشند (Mabbott, 1958, p.57)؛ در مقابل، گروهی دیگر، مانند میلن و هارت<sup>۱</sup> باور داشتند این حقوق گاهی نیز مطلق نیستند؛ بلکه قابل اسقاطند (Ogley, 1993, p.563).

از نظرگاه فلسفه حقوق بشر در اسلام، همه حق‌های طبیعی بشر، به‌ویژه حق‌های اولیه طبیعی، حق‌های واجب‌الاستیفا هستند و به بیان دیگر، استیفای همه حق‌های بشری (حقوق بشر) بر صاحبان آن واجب است. این وجوب دو گونه است: یک صورت آن است که وجوب استیفا عینی باشد؛ یعنی بر یکایک افراد واجب باشد حق مدنظر را استیفا کنند؛ به این معنا که انسان‌ها به‌هیچ‌وجه مجاز نیستند از آنها صرف‌نظر کنند؛ مثل حق تغذیه سالم. صورت دوم وجوب استیفا، وجوب کفایی آن است؛ یعنی بر نوع بشر واجب است حق مدنظر را استیفا کند؛ مثل حق فرزندآوری. دلیل وجوب (عینی یا کفایی) استیفای حقوق بشر آن است که خدای متعال از راه استیفای این حق‌ها، انسان‌ها را به کمال‌های والای اخلاقی و سعادت جاویدان می‌رساند. بنابراین، انسان‌ها برای رسیدن به مقام والای انسان کامل که هدف اصلی آفرینش آنهاست و همه به طور فطری مشتاق آن

1. Milne and Hart.

مقام هستند، باید همه حقوق طبیعی خود را به طور کامل استیفا کنند؛ در مقابل، برخی از حقوق غیرطبیعی واجب الاستیفا نیستند. برای نمونه، حق مرخصی سالیانه، یکی از حقوق غیرطبیعی کارگران یا کارمندان است که واجب الاستیفا نیست؛ زیرا افراد می‌توانند از آن صرف‌نظر کنند.

### بدهت داشتن

دلیل پیدایش حقوق طبیعی بشر، قانون طبیعی است. محتوای قوانین اولیه طبیعی، گزاره‌های وجدانی بدهی درباره رفتارهای انسان است که از علم حضوری هر شخص به قوای نفس خویش به دست می‌آیند (طالبی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰). هر یک از این گزاره‌های بدهی، به طور بدهی خاستگاه یک یا چند حق اولیه طبیعی به شمار می‌آید. بنابراین، می‌توان گفت همه حق‌های طبیعی بشر بدهی هستند. به این دلیل است که برخی از فیلسوفان حقوق، بدهت را شرط فرازمانی حقوق بشر دانسته‌اند (Mabbott, 1958, p.57). حقوق ثانوی طبیعی نیز بدهی‌اند؛ چون اولاً، استیفای آنها مقدمه استیفای حقوق اولیه طبیعی است و ثانیاً، حکم به وجوب مقدمه واجب، امری بدهی می‌باشد.

ممکن است پرسیده شود: اگر حقوق طبیعی بشر اموری بدهی‌اند، چرا فیلسوفان در پذیرش آنها اختلاف‌نظر دارند؟ برای نمونه، گروهی از آنها، مانند مایلن، با اعتقاد به وجود رابطه میان حقوق طبیعی و مفهوم جامعه آزاد، معتقدند نیازی نیست بگوییم حقوق (طبیعی) بشر بدهی هستند (Ogley, 1993, p.563). پاسخ آن است که کسانی که قانون طبیعی و به دنبال آن حقوق طبیعی را انکار می‌کنند، بی‌آنکه آنها را تصور کنند، آنها را انکار می‌کنند؛ زیرا امر بدهی اگر به طور صحیح تصور و بدان توجه شود، در تصدیق آن به اندیشه نیاز نیست؛ اما اگر آن امر بدهی به درستی تصور نشود و به‌خوبی مورد توجه قرار نگیرد، چه‌بسا مغفول مانده، آدمی به درستی آن پی‌نمی‌برد. حاصل آنکه، وقتی به مفاد قانون طبیعی و حقوق طبیعی، خوب توجه شود، درستی آنها بدون تأمل تصدیق می‌گردد؛ در مقابل، حقوق غیرطبیعی اصلاً از چنین خصوصیتی برخوردار نیستند. معنای این امر آن است که هیچ‌یک از حقوق غیرطبیعی، بدهی نیستند؛ زیرا اگر بدهی بودند، بشر در فهم آن اختلاف نمی‌داشت.

### اخلاقی بودن (نداشتن ضمانت اجرای بیرونی)

حق‌ها، خواه طبیعی یا غیرطبیعی، در صورتی که قانون‌گذار آنها را وضع کند، ضمانت

اجرای بیرونی مورد حمایت قوه قهریه قدرت حاکمه دولتی یا بین‌المللی پیدا می‌کنند. در این صورت به این حق‌ها (ی موضوعه) «حقوق قانونی» گفته می‌شود (طالبی، ۱۳۹۲ الف، ص ۳۱۴)؛ اما اگر قانون‌گذار آنها را وضع نکند، در صورتی که این حقوق طبیعی باشند، اعتبار اخلاقی دارند؛ یعنی ضمانت اجرای درونی خواهند داشت. ضامن اجرای درونی، وجدان شخصی یا عمومی افراد است (همان، ص ۳۱۲). در مقابل، چون حقوق غیرطبیعی با وضع واضح به وجود می‌آیند و پیش از آن وجود ندارند، در صورتی که وضع نشوند، هیچ اعتباری نداشته، در نتیجه، هیچ ضمانت اجرایی - هرچند اخلاقی - نخواهند داشت.

### مرجعیت داشتن برای دیگر حقوق

بر اساس آموزه‌ها و اصول جهان‌بینی اسلامی، هدف از آفرینش انسان آن است که او در پرتو رسیدن یا نزدیک شدن به مقام والای انسان کامل به سعادت ابدی برسد. گفتنی است انسان فقط از راه استیفای همه حقوق واجب‌الاستیفای خویش می‌تواند به این مقام بلند برسد. حقوق طبیعی بشر، به‌ویژه حقوق اولیه، خواه فردی باشند یا اجتماعی،<sup>۱</sup> همگی حق‌های واجب‌الاستیفای انسان‌ها به شمار می‌آیند. حق فردی آن است که آدمی برای استیفای آن، به فرد یا افراد دیگر نیاز ندارد و به‌تنهایی می‌تواند آن حق را استیفا کند. برای نمونه، حق تعیین سرنوشت در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیر آن، حقی فردی است؛ اما حق اجتماعی، حقی است که انسان برای استیفای آن به فرد یا افراد دیگر نیاز دارد و برای نمونه، حق ازدواج، حقی اجتماعی است.

گفتیم انسان‌ها در صورتی به کمال‌های والای بشری می‌رسند که حقوق واجب‌الاستیفای خود را به دست آورند. آنها برای این کار به نیروی الزام‌آور قانونی نیاز دارند. این نیروی الزام‌آور، همان ضمانت اجرای قهرآمیز بیرونی<sup>۲</sup> است که در نظام‌های قانون‌گذاری، وظیفه تأمین آن به عهده دولت‌ها یا جامعه بین‌الملل گذاشته شده است. به سخن دیگر، قانون‌گذار برای رسیدن انسان‌ها به سعادت، باید قوانینی را وضع کند که تأمین‌کننده حقوق طبیعی بشر باشند. دستاورد این قوانین موضوعه، حقوق غیرطبیعی وضعی قانونی است که ضمانت اجرای بیرونی داشته باشند. این حقوق غیرطبیعی موضوعه برآمده از قوانین وضعی، باید در راستای تأمین حق‌های طبیعی بشر باشند.

1. individual and social rights.

۲. ضمانت اجرای درونی ندهای وجدان آدمی است.

بنابراین، حق‌های طبیعی (اولی و ثانوی) همواره مرجع صحت وضع دیگر حقوق به شمار می‌آیند.

به این دلیل، نه قوانین موضوعه و نه حق‌های قانونی ناشی از آنها، نباید به‌هیچ‌وجه مخالف تأمین حقوق طبیعی بشر باشند؛ زیرا علت اصلی وضع قوانین و حقوق، تأمین حق‌های طبیعی و واجب‌الاستیفای شهروندان است تا انسان‌ها با استفاده از آنها بتوانند به سعادت برسند. براین اساس، اگر قانونی مخالف حق از حقوق طبیعی بشر باشد، آن قانون، مخالف قانون طبیعی خواهد بود؛ زیرا حقوق طبیعی از قانون طبیعی سرچشمه می‌گیرند. وقتی قانونی موضوعه مخالف قانون طبیعی باشد، آن قانون موضوعه مخالف عقل و عدالت بوده (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۸۳)، از درجه اعتبار ساقط می‌شود (Steiner, 2006, p.460). حاصل آنکه، حقوق طبیعی به تبع قانون طبیعی، مرجع صحت وضع قوانین موضوعه و در نتیجه، ملاک درستی وضع حقوق موضوعه شمرده می‌شوند.

به بیان دیگر، یکی از شرایط صحت وضع قانون به وسیله انسان آن است که آن قانون، عادلانه باشد. نیروی یک قانون، به مرتبه عادلانه بودن آن قانون بستگی دارد؛ به طوری که قانون ناعادلانه به‌هیچ‌وجه قانون نیست. در میان امور بشری، هر امر که عاقلانه‌تر باشد، یعنی بیشتر مطابق فرمان‌های عقل باشد، عادلانه‌تر است. به دلیل آنکه اولین فرمان عقل، قانون طبیعی است، هر قانون وضع شده به وسیله انسان، تنها در صورتی عادلانه است که مخالف قانون طبیعی نباشد (طالبی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷)؛ به طوری که هر جا یک قانون وضعی از قانون طبیعی، یعنی از حکم عقل، منحرف شود، آن قانون وضعی، دیگر قانون نیست؛ بلکه چهره‌ای تحریف‌شده از قانون دارد (Aquinas, 1966: 105-107, IaIIæ. q. 95. 2). از آنچه گفتیم، درمی‌یابیم حقوق غیرطبیعی موضوعه نیز در صورتی تأمین‌کننده سعادت بشر هستند که آن حقوق در راستای تأمین حقوق طبیعی بشر وضع شده باشند. به بیان دیگر، حقوق طبیعی همواره مرجع و ملاک درستی وضع حقوق غیرطبیعی موضوعه به شمار می‌آیند.

### داشتن اهمیت زیاد

به اتفاق فیلسوفان حقوق، حق‌های طبیعی بشر همگی در تکامل نباتی، حیوانی و انسانی بشر اهمیت فراوان دارند؛ به طوری که انسان بدون استیفای هر یک از آنها به سعادت کامل نمی‌رسد. براین اساس، حق‌هایی که اهمیت چشمگیری در زندگی انسان ندارند، حقوق بشر نیستند (Campbell, 2006, p.34; Raz, 2010, p.323). برای نمونه، حق توکیل دیگران

در فروش خودروی اسقاطی ارزان قیمت، از حقوق موضوعه‌ای است که اهمیتی در سعادت موکل ندارد. همچنین، حق ساختن منزل مسکونی یک طبقه یا حق جمع‌آوری مجموعه‌ای از سنگ‌های دنیا، حقوق (طبیعی) بشر نیست؛ زیرا این حقوق اهمیت چندانی در تکامل بشر و رسیدن او به سعادت ابدی نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

حقوق طبیعی بشر، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها به‌شمار می‌آیند. استیفای این حقوق، وسایل رشد و تکامل آدمی را فراهم کرده، انسان‌ها را به سوی سعادت و مقام والای انسان کامل سوق می‌دهد. به این دلیل است که آشنایی بیشتر با حقوق طبیعی بشر از راه مقایسه آنها با حقوق غیرطبیعی انسان‌ها و در نتیجه، شناسایی اشتراکات و امتیازات این حقوق، ما را در بهتر پیمودن راه سعادت یاری می‌دهد.

آشنایی با وجوه امتیاز حقوق طبیعی بنیادین بشر از غیر آن و نیز شناسایی وجوه اشتراک این حقوق با دیگر حق‌ها که از مهم‌ترین نوآوری‌های گفتمان حقوق بشر در عصر حاضر است، چیزی است که در این مقاله به آن اشاره شده است. حقوق طبیعی بشر، حق‌هایی فراگیر، فرازمان، فرامکان و مرجع هستند که قوانین موضوعه در هر جامعه باید با رعایت این حقوق وضع شوند. در نتیجه، توجه به امتیازات حقوق طبیعی بشر در مقایسه با حق‌های غیرطبیعی، قانون‌گذاران را به این امر مهم فرامی‌خواند که همواره قوانینی را وضع کنند که نتیجه آنها، اسفای بهتر و کامل‌تر حقوق طبیعی مردم باشد.

### کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). الشفاء، الالهيات. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
۳. شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۰). حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها). تهران: نشر میزان.
۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲). التعليقات على الالهيات من الشفاء. ج. ۲. با تصحیح نجفقلی حبیبی تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة. (ج ۴). چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث.
۶. طالبی، محمد حسین (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه حق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳الف). «طرحی نو در تبیین معنای حق (در دانش فلسفه حق) و تشخیص مصادیق آن». حکمت اسلامی. سال اول، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۴۳.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲الف). «نقد و بررسی دلیل‌های رد و اثبات حق‌های حیوانات و گیاهان در فرهنگ غرب و اسلام». تحقیقات حقوقی. شماره ۶۳، ص ۳۰۷-۳۳۹.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «واکاوی مفهوم حق به مثابه موضوع دانش فلسفه حق». روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۷۴-۷۵، ص ۱۷۵-۱۸۹.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «نظریه بدیع قانون طبیعی در حکمت عملی اسلامی». معرفت فلسفی. شماره ۳۴، ص ۱۸۱-۲۰۳.
۱۱. طالبی، محمدحسین؛ طالبی، علی (۱۳۹۳). «انواع حق در دانش فلسفه حق». پژوهش‌های فلسفی-کلامی. شماره ۶۱، ص ۳۲-۳۷.
۱۲. نبویان، سید محمود (۱۳۹۰). تاریخچه و مفهوم حق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مرکز انتشارات.

- Theory* [1268-71]. In Gilby T. trans.. London: Blackfriars.
14. Campbell, Tom (2006). *Rights, A Critical Introduction*. London ; New York: Routledge.
  15. Bentham, Jeremy (1987). "Anarchical Fallacies; Being an Examination of the Declaration of Rights Issued During the French Revolution" [1794]. In Waldron, J. ed. *Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man*, London; New York: Methuen, pp. 46-69.
  16. Burke, Edmund (1987). "Reflections on the Revolution in France" [1790]. In Waldron, J. ed. *Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man*. New York: Methuen, pp. 96-118.
  17. Donnelly, Jack (1989). *Universal Human Rights in Theory and Practice*. Ithaca: Cornell University Press.
  18. Finnis, John (1980). *Natural Law and Natural Rights*. Oxford: Clarendon Press.
  19. Gewirth, Alan (2001). "Rights". In *Encyclopedia of Ethics*. 2<sup>nd</sup> ed. Vol. III. New York; London: Routledge. pp. 1506-1512.
  20. Jones, Peter (1994). *Rights*. Houndmills; New York: Palgrave.
  21. Mabbott, J. B. (1958). *The State and the Citizen*. London: Arrow.
  22. Martin, Rex and Nickel, James W. (2006). "Recent Work on the Concept of Rights". In Ten, C. L. ed. *Theories of Rights*. Hampshire and Burlington: Ashgate, pp. 1-16.
  23. Ogley, Roderick C. (1993). "Rights". In Outhwaite, W.; Bottomore, T. eds. *The Blackwell Dictionary of Twentieth Century Social Thought*. Oxford and Cambridge. Mass.: Blackwell. pp. 562-564.
  24. Raz, Joseph (2010). "Human Rights without Foundation". In Besson, S.; Tasioulas, J. ed. *The Philosophy of International Law*. Oxford; New York: Oxford University press. pp. 321-337.
  25. Steiner, Hillel (2006). "Moral Rights". In Copp, David ed. *The Oxford Handbook of Ethical Theory*. Oxford; New York: Oxford University Press. pp. 459-479.
  26. Vlastos, Gregory (1970). "Justice and Equality". In Melden, A. L. ed. *Human Rights*. Belmont: Wadsworth. pp. 76-95.
  27. Wasserstrom, Richard (1970). "Rights, Human Rights and Racial Discrimination". In Melden, A. L. ed. *Human Rights*. Belmont: Wadsworth. pp. 96-110.